

## کعبود شخصیت

«أحثو التراب فی وجوه المداحین»

بر چهره ستایش گران چابلوں خاک

پاشید . (از پیامبر اسلام)

❁ ارزش‌های روحی

❁ نملق و چابلوںی

دانشمندان جغرافیائی متذکره دارند که سطح کره زمین بر اثر تفلورات گذشته ، هر قسمتی از آن بر اثر یک نوع مواد حیاتی ، آمادگی دارد ، و بطور کلی خصوصیات آن که منطبقه‌های گوناگون قشر جامد زمین ، سرور هزاران سال بخود دیده ، هر بخشی از آن برای تمدن خاصی آماده است . مثلاً در منطقه‌ای معدن طلا بطور وفور وجود دارد ، و در جاهی دیگری اثری از طلا دیده نمیشود ، ولی در عوض معدن نفت ( طلا سیاه ) در آنجا یافت میشود ، و همچنین در جای سومی معدن ذغال سنگ وجود دارد .

هر قطعه زمینی برای هر نوع محصول آمادگی ندارد مطالعات فنی این واقعیت را ثابت می‌کند که هر منطقه برای یک نوع محصول آمادگی بیشتری دارد ، انسان‌ها مانند منابع حیاتی همه یکسان آفریده نشده‌اند برخی از آنان از نظر ارزش وجودی همانند الماس و یوکرلیان هستند و برخی دیگر همانند فلزات کم قیمت ، ارزش کمتری دارند علی‌علیه السلام میفرماید : **الناس معدن کعبود الذهب والفضة** یعنی ارزش‌های انسان‌ها مانند معدن گوناگون تفاوت دارد ، یکی همانند معدن طلاست ، و دیگری چون معدن سکه است ، **علی‌علیه السلام** در نهج البلاغه میفرماید : ظرفیت‌های روحی افراد همه یکسان نیست ، برخی دارای ظرفیت روحی فوق‌العاده میباشند ، و بهمان نسبت دارای هدف و ایده‌عالی میباشند ، برخی دیگر از نظر ارزش‌های روحی پیاپی آنها نمر سندانق روحیان کوچکتر است ، **ان القلوب اوعیة فخیرها اوعاها** یعنی دلهای مردم همانند ظروف

گوینا گون هستند، یکی آنچنان بزرگ و وسیع است که اگر جهان زندگی را در آن قرار دهند باز بر نماند، و برعکس افرادی هستند که فقط وجود ایشان بسیار کوچک بوده، با آنکه چیزی مملو میگردند، علی علیه السلام میفرماید: برترین دلها آن است که ظرفیت آن وسیع تر باشد. در زندگی اجتماعی گاه افرادی می بینیم که از نظر نیروهای خلاقه انسانی بسیار سرشار هستند، و نتوانند حافط شیرین سخن.

نکات مهمی که میباید در حفظ و توسعه آن مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از: آموزش مداوم در هر زمینه و حیطه و استعداد از روح اینگونه افراد نوریست. با آشنایی و وضوح و مسائلی را که سالها دراز و روزن لازم دارند در می یابند، در برابر افرادی موجود دارند، که دچار کمبود شخصیت روسی میباشند، در هر خوردهای زندگی باسانی می توان یکی ویژگی استعداد و قدرت های روحی افراد را برود.

دسته اول کسانی هستند که در اثر برخورداری از هوش ذاتی راه زندگی را تشخیص داده، اصول خود را شناخته در می یابند که برای چه کاری آفریده شده اند، از همان اول کاری را انتخاب می کنند که از نظر عرش و استعداد آسانگی آن را در می یابند، و بر اساس حسن تشخیص در همان کار در روز بروز رشد نموده، راه تکامل را می بینند.

ولی آنانکه استعداد کمتری دارند همان نسبت در انتخاب راه زندگی دچار اشتباهاتی میگردند، اینگونه افراد در جریان همانندگی در هیچ چیز از نیروهای انسانی خود پی میبرند، و بعد از آنکه تصادمات قهری زندگی آنان را به کمبودشان واقف میسازد، در نتیجه خود احساس حقارتی نموده؛ و از اینکه جزء افراد برجسته نیستند، نتایج پیرایه و حال آنکه خود آنها نسبت به افراد زیادی بر سستی داشته و همین طبقه از زو می کنند که اینکاش همانند آنان بودند، روی این اصل بجای اینکه همه گرفتار نباشند، بوده، و زندگی را بر خود مطلق نمایند، ایندستی کنند تا سرحد امکان به بهترین وجهی از دوران قدرت های روحی خویش برخوردار گردند، و ضمناً سعی کنند نوع و استعداد خدا داد خود را تشخیص داد و از آن استفاده و بهره گیری نمایند.

عدم آید این گیر و دار گمراه شده، و برای احراز شخصیت سعی می کنند راه رفتن کبک را تقلیدوار بیاموزند، لذا بر اثر این توهم و تحویل گمراه کننده، بر خلاف اصول اساسی بظاهر سازی و تصنع پناهنده میشوند و همکاری را آغاز می کنند که از نظر استعداد روحی آسانی آنرا ندارند و وقتها ادعا و ظاهر سازی خود را واحد و غایب آن کار قلمداد می کنند ولی گذشت زمان، با سر به چرخش و جوی نارسائی آنان را اعلام میکند.

اینگونه افراد دچار تزلزل شخصیت بوده، برای احراز شخصیت و جبران کمبود آن سعی می کنند، از هر راهی شده این نفی را جبران کنند یکی از راههایی که اینگونه افراد انتخاب میکنند، راه تعلق عمومی است، اینها کوشش میکنند از این رهنگ راه خود را باز کرده کمبودشان را تدارک کنند، غافل از اینکه خود اینکار شخصیت آدمی را بر باد میدهد، افراد امیل اجتماع هیچگاه نیازی به تعلق عمومی ندارند، چه در خود احساس کمبودی نمی نمایند، تا بدین وسیله بفکر تدارک آن بینند، اصالت و وقار ذاتی آنان، مانع از آن است که به چاپلوسی بپردازند.

دانش آموزی که دارای استعداد فوق العاده است، احتیاج ندارد مانند دانش آموزی به چرب زبانی بپردازد پیش این و آن کوشش و خدوع فوق العاده بنماید، تا عقب ماندگی خود را تدارک کند.

افراد ماسمجہ کار و نالایق هم کوشش می کنند، بجای فعالیت و تلاش از راه تعلق - گوئی برای خود آبرو و حیثیتی فراهم آورند اسلام با تعلق گوئی مخالف بوده و بنا بر این گونا گویی از آن جلوگیری کرده است، ناگفته نماند که یکی از دستورات ارزنده اسلام که عامل توسعه و گسترش یکی ها و احسان هاست بسیار گرامی است، اسلام به پیروان خود دستور اکید داده است که روح تشویق و امتنان را تا سرحد امکان رعایت نمایند، خواه این سپاسگزاری لفظی باشد یا عملی و باور مسلم حساب تقدیر و تشکر از تملق و چاپلوسی جد است، پس از یک مطالبه و این بدست می آید که نوعاً چاپلوسی برای جلب منفعت می باشد، و حال آنکه در امتنان مخصوصاً تعلق آن چیزی که در نظر گرفته نشود، همان سود طلبی است، روان شناسان تملق گوئی را حاکی از یک نوع عقده حقارت شمرده میگویند: تملق گوئی در ترس و زبونی است و بطور آگاهانه ناگاه شخص چاپلوس سعی میکند از کمبود خود دفاع کند، پیشوایان اسلام تملق گوئی را ممنوع شمرده، مسلمانان را بترک آن وادار نمودند رسول خدا میفرمود: **داحشو التراب فی وجوه المداحین**، یعنی بر سر روی مداحان تملق گو خاک بریزید.